



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

ملاحظات در باب تصحیح کتاب الفهرست ابن ندیم*

محمد کاظم رحمتی^۱

چکیده

این مقاله به مرور چاپ دوم کتاب الفهرست نوشته ابن ندیم تصحیح فؤاد ایمن سید می پردازد که به سال ۱۴۳۵/۲۰۱۴ توسط دارالفرقان لندن چاپ شده است. نگارنده مطالب مرتبط با چند نکته، از جمله: موسی بن عیسی کسروی، محمد بن عمران مرزبانی و کتاب المستتیر او، ادیان هند، آورده است. همچنین چند مورد افتادگی، تصحیف و تصحیح احتمالی، و نکات نیازمند توضیح در متن کتاب را تذکر می دهد.

کلید واژه

الفهرست (کتاب)؛ ابن ندیم؛ کسروی، موسی بن عیسی؛ مرزبانی، محمد بن عمران؛ المستتیر (کتاب)؛ تصحیح متون - نقد و بررسی.

مقدمه

کتاب الفهرست تألیف ابن ندیم، به شکل انتقادی توسط ایمن فؤاد سید منتشر شده است. پس از انتشار آن مقالات چندی در نقد و بررسی تصحیح او منتشر شده است و اکنون چاپ

* این نوشتار را به دوست و استاد ارجمند یوسف الهادی تقدیم می کنم.
۱ استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

دوم همان تصحیح توسط دار الفرقان (لندن، ۲۰۱۴/۱۴۳۵) منتشر شده است. در تصحیح اخیر برخی اشکالات برطرف شده اما همچنان مشکلاتی در متن باقی مانده است. نوشتار حاضر بر اساس برخی مطالعات انجام شده که مورد استفاده ایمن فؤاد سید در تصحیح خود قرار نگرفته و برخی ملاحظات نویسنده در باب تصحیح کتاب الفهرست تدوین شده است.

ابن ندیم و خدای نامه^۱

ابن ندیم بحثی درباره مترجمان متون پهلوی به عربی با عنوان «أسماء النقلة من الفارسي إلى العربي» (ج ۲، بخش اول، ص ۱۵۰-۱۵۱) آورده و از جمله مترجمان به فردی به نام اسحاق بن یزید اشاره کرده است. ایمن فؤاد سید عبارت کتاب الفهرست را چنین تصحیح کرده است: «إسحاق بن یزید؛ نَقَلَ من الفارسي إلى العربي، فَمِمَّا نَقَلَ: کتاب سیرة الفرس المعروف ببختيار نامه.

وَمِنْ نَقَلَةِ الفرس: محمد بن الجهم البرمكي؛ هشام بن القاسم؛ موسى بن عيسى الكسروي؛ زادويه بن شاهويه الأصبهاني؛ محمد بن بهرام بن مهييار الأصبهاني؛ بهرام بن مردان شاه موبذ مدينة سابور من بلد فارس؛ عمر بن فرخان ونحن نستقصي ذكره في المصنفين» (ج ۲، بخش اول، ص ۱۵۱).

اشکالات چندی در این عبارت ها وجود دارد. نخست سیرة الفرس مورد اشاره ابن ندیم هر چند در دست نویس اساس بشکل بختيار نامه آمده، اما صورت مشهور و متداول سیرة الفرس های ترجمه شده به عربی خدای نامه است و عنوان یا خطای کاتب اساس یا خود ابن ندیم بوده و ظاهراً تعبیر خدای نامه مرجح تر باشد و نیاز است که آن را قیاسی تصحیح کرد و در پاورقی به آن اشاره کرد. همچنین ادامه عبارت توضیحی دیگر است که ابن ندیم درباره دیگر مترجمان خدای نامه آورده و عبارت باید چنین باشد:

«... کتاب سیرة الفرس المعروف بخدای نامه ومِمَّن نقله الفرس محمد بن الجهم البرمكي...»

۱ مطالب ابن بخش مبتنی بر مقاله استاد گرانقدر جاکو هامن آنتیلا استاد دانشگاه هلسینکی است که از سر لطف مقاله خود درباره موسی بن عیسی کسروی را برای بنده فرستادند. مشخصات مقاله ایشان چنین است: Jaakko Hämeen-Anttila, "Al-Kisrawī and the Arabic translations of the Khwadāynāmag," *Studia Orientalia*, vol. 2013, 114 (Travelling through Time: Essays in honour of Kaj Öhrnberg, eds., Sylvia Akar, Jaakko Hämeen-Anttila & Inka Nokso-Koivisto), pp.92-65.

در حقیقت ابن ندیم در تکمیل اطلاع خود درباره کتاب خدای نامه یا سیره الفرس به دیگر مترجمان متن های مشهور به خدای نامه که می دانیم تحریر های مختلفی داشته اشاره کرده و مطلب نقل شده خود را بر اساس گفته های حمزه اصفهانی در آغاز کتاب تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء آورده است.^۱ اصفهانی در اشاره به خدای نامه های متداول در روزگارش خودش نوشته است:

«فی ذکر طبقات ملوک الفرس... وتواریحهم کلهما مدخولة... لأنها نقلت بعد مائة وخمسين سنة من لسان إلى لسان ومن خط متشابه رقوم الأعداد... فلم یکن لی فی حکایة ما یقتضی هذا الباب ملجأ الا إلى جمع النسخ المختلفة النقل، فانفق لی ثمانی نسخ وهي: کتاب سیر ملوک الفرس من نقل ابن المقفع؛ و کتاب سیر ملوک الفرس من نقل محمد بن جهم البرمکی؛ و کتاب تاریخ ملوک الفرس المستخرج من خزانة المأمون؛ و کتاب سیر ملوک الفرس من نقل زادویة ابن شاهویة الأصبهانی؛ و کتاب سیر ملوک الفرس من نقل او جمع محمد بن بهرام بن مطیار الأصفهانی؛ و کتاب تاریخ ملوک بني ساسان من نقل او جمع هشام ابن قاسم الأصفهانی؛ و کتاب تاریخ ملوک بني ساسان من اصلاح بهرام ابن مردانشاه موبد کورة شاپور من بلاد فارس^۲.... فلما اجتمعت لی هذه النسخ ضربت بعضها ببعض حتی استوفیت منها حق هذا الباب».^۳

۱ متن کهن دیگری به نام بختیار نامه در دست است که با توضیح اخیر ارتباطی با عبارت تصحیف شده در کتاب ابن ندیم ندارد با این حال عموماً در بحث از کتاب بختیار نامه - اثری درباره شخصی به نام جهان پهلوان از بزرگان عصر خسرو پرویز - به عبارت ابن ندیم ارجاع داده شده است. بنگرید به: محمد محمدی ملایری، «مترجمان آثار ایرانی»، ص ۱۵۳-۱۵۸؛ جلال خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خدای نامه»، ص ۸۲-۸۳.

۲ حمزه اصفهانی (تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء، ص ۲۶-۳۰) مطالبی را از تحریر بهرام بن مردانشاه نقل کرده است. اصفهانی درباره مطالب مفصل دیگر نقل کرده درباره تاریخ ایران پیش از اسلام اشاره روشنی به اینکه مطالب نقل شده دقیقاً از چه منابعی اخذ شده نکرده و ظاهراً روایتی یک پارچه از هشت خدای نامه در اختیار خود آورده است آنچه که این گمان را تقویت می کند، مطلبی است که حمزه پس از نقل مطالب خود درباره تاریخ ایران (ص ۳۱-۵۵) پیش از اسلام درباره نخستین انسان آورده و متذکر شده که روایت مذکور در خدای نامه تحریر ابن مقفع و ابن جهم نبوده اما در دیگر خدای نامه ها موجود بوده است و به همین دلیل وی آن را جداگانه نقل کرده است. بنگرید به: همو، تاریخ سنی ملوک الأرض، ص ۵۶-۵۷. از نوع گزارش حمزه اصفهانی می توان دریافت که متون خدای نامه مصور بوده است. او در شرح حال هر پادشاه توصیفی از سیمای پادشاه و نوع پوشش و رنگ او آورده که نشان می دهد، متن های خدای نامه ها مصور بوده است.

۳ حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء، ص ۱۴. حمزه اصفهانی از در اختیار داشتن هشت سیر الملوک سخن گفته اما در متن موجود کتاب او، تنها هفت تحریر کتاب توسط هفت تن آمده است که دلالت بر افتادگی نسخه اساس تصحیح کتاب او دارد. متن حمزه اصفهانی در اختیار مورخان پس از وی - از جمله خود ابن ندیم که این بخش را به مدد مطالب کتاب او تکمیل کرده - بوده و آنها نام فرد دیگر را ذکر کرده اند و آن موسی بن عیسی کسروی است از جمله ابوریحان بیرونی که مطالب کسروی را با تصریح به اخذ از حمزه اصفهانی در کتاب الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، تحقیق پرویز اذکائی (تهران، ۱۳۸۰ش)، ص ۱۳۵-۱۳۹، ۱۴۴-۱۴۶ نقل کرده است. ابن شادی در کتاب مجمل التواریخ و القصص، ویرایش سیف الدین نجم آبادی و زیگفرید وبر (دومونده،

در باره مطالب برجامانده از موسی بن عیسی کسروی نیز توضیحی نیامده است. وی یکی از تدوین‌گران مهم خدای نامه بوده و تحریر تدوین شده او از خدای نامه مورد استفاده حمزه اصفهانی بوده و مطالبی از آن نقل کرده، کما اینکه مطالب دیگری نیز از کسروی در آثار دیگر موجود است.^۱ گفته شد که حمزه اصفهانی هشت تحریر مهم از خدای نامه در روزگار خود را نام برده که تحریر موسی بن عیسی کسروی یکی از آنها بوده است. حمزه اصفهانی در شرح احوال پادشاهان ایران، گزارش کسروی را از میان تحریر های دیگر برگزیده و آورده است. اصفهانی در اشاره به کسروی و کتاب خدای نامه تدوین او نوشته است:

«في إعادة ذكر بعض ما مضى في الفصل الأول من التاريخ مع شرح له، أتى به موسى بن عيسى الكسروي في كتابه.

قال (الكسروي): إني نظرت في الكتاب المسمى خدای نامه، وهو الكتاب الذي لما نقل من الفارسية إلى العربية سمي كتاب تاريخ ملوك الفرس، فكررت النظر في نسخ هذا الكتاب وبجستها بحث استقصاء فوجدتها مختلفة، حتى لم اظفر منها بنسختين متفقين، وذلك كان لإشتباه الأمر على الناقلين لهذا الكتاب من لسان الى لسان. فاجتمعت مع الحسن بن علي الهمداني الرقام بالمراعة عند رئيسها العلاء بن احمد وكان اعلم من لقيته بهذا الشأن وقابلنا سني مملكة...»^۲

۱۳۷۸/۲۰۰۰)، ص ۲ عبارات اصفهانی را با تصریح به نام او نقل کرده و می نویسد: «... و مجموعه حمزه بن الحسن اصفهانی که از نقل محمد بن جهم البرمکی و نقل زادویه بن شاهویه اصفهانی و نقل محمد بن بهرام بن مطیان و نقل هشام بن القاسم و نقل موسی بن عیسی کسروی و کتاب تاریخ پادشاهان اصلاح بهرام بن مردانشاه موبد شاپور از شهر پارس بیرون آورده است...». همین گونه مقدمه نویس شاهنامه قدیم - مشهور به شاهنامه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (متوفی ۳۵۱) - که در محرم ۳۴۶ تحریر شده است مطالب حمزه اصفهانی را نقل کرده است و در آن نام موسی عیسی خسروی آمده است. بنگرید به: محمد قزوینی، «مقدمه قدیم شاهنامه»، بیست مقاله از مقالات تاریخی و انتقادی و ادبی بقلم حضرت علامه استاد آقای آقا میرزا محمد خان قزوینی مد ظله، به اهتمام عباس اقبال (تهران، ۱۳۱۳ش)، ص ۳۸-۴۰.

۱ درباره احتمال تألیف کتاب المحاسن و الاضداد به عنوان تألیفی از موسی بن عیسی کسروی پیشتر در حد اشاره ای از آن سخن گفته ام. بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و چند نکته درباره آن»، عطارد دانش: جشن نامه استاد عزیز الله عطاردی، به کوشش و ویرایش عبدالحسین طالعی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش)، ص ۱۱۰، پانویس ۱. آثار برخی ادیبان قرن سوم و اوایل قرن چهارم در بعد به دلیل شهرت جاحظ عموماً به وی نسبت داده شده اند. بنگرید به: حسن سندویی، ادب الجاحظ، ص ۱۴۵-۱۵۸؛

Mohsen Zakeri, "Yet Another Pseudo-al-Jāhiz? Kitāb al-Hijāb and its Probable Author Ibn al-Marzbān (d. 921/309)," *Journal of Abbasid Studies* 2016 (3), pp.28-1, esp.23-20.

۲ تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء، ص ۲۰. حمزه تمام مطالب کسروی را در ادامه (ص ۲۰-۲۵) آورده است.

اشاره کسروی به علاء بن احمد ازدی حاکم و امیر آذربایجان که با وی در شهر مراغه دیدار کرده، برای تعیین حدود زمان حیات کسروی مفید است. علاء بن احمد ازدی در سال ۲۶۰ درگذشته است و دیدار میان او و کسروی باید پیش از این تاریخ بوده باشد.^۱ موسی بن عیسی کسروی عالم و ادیب ناموری بوده که آثار دیگری نیز از وی در دست است، یعنی کتاب الحنین الی الاوطان و دیگری کتاب بسیار مهم المحاسن و الأضداد که هر دو با انتساب نادرست به جاحظ منتشر شده اند.

کتاب الحنین الی الاوطان که نسخه خطی آن در ضمن مجموعه ای از رسائل که عموماً از جاحظ در کتابخانه داماد ابراهیم پاشا به شماره ۹۴۹ موجود است، بارها با انتساب به جاحظ منتشر شده است، از جمله در ضمن رسائل الجاحظ با تحقیق عبدالسلام محمد هارون (ج ۲، ص ۳۷۹-۴۱۲) و تأکید عبدالسلام هارون بر انتساب رساله اخیر. با این حال برخی محققان از جمله حسن سندوبی در کتاب ادب الجاحظ درباره انتساب اثر اخیر به جاحظ تردید بیان کرده بود، اما همانگونه که عبدالسلام هارون اصرار داشت، کتاب همچنان محتمل بود که اثری از جاحظ باشد و شاهی در رد انتساب آن به وی در دست نبود. در دسترس قرار گرفتن نسخه ای کهن از کتاب الحنین الی الاوطان تألیف ابومنصور محمد بن سهل بن مرزبان کرخی بغدادی (متوفی ۳۰۹) خاتمه بخش اختلاف بر سر هویت رساله منسوب به جاحظ شد. ابن مرزبان در مقدمه کوتاه خود به صراحت از موسی بن عیسی کسروی به عنوان مؤلف رساله الحنین الی الاوطان یاد کرده و گفته که فرد اخیر نسخه ای از کتابش را به وی داد و از او خواسته بود تا وی نیز کتابی در همین موضوع بنگارد («...قال لي موسى بن عيسى الكسروي مؤلف كتاب الحنين الى الأوطان الذي حَضَنِي علي تأليف هذا الكتاب، مفاوضتي بعض من جلا عن وطنه...»).

۱ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۹، ص ۵۱۰-۵۱۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تحقیق کارلوس یوهانس تورنبرگ (بیروت: دار صادر، ۱۹۸۲/۱۴۰۲)، ج ۷، ص ۲۷۲، ۲۸۸. شاید علاء بن علاء بن احمد به تاریخ ایران به دلیل خاستگاه اشرافی او و ارتباط وی با دهقانان و بزرگ زادگان خاندان های ساسانی باشد.

اما مطلب مهمتر و شاهد صریحتر آن است که برخی مطالب نقل شده توسط ابن مرزبان از کتاب الحنین الی الاوطان که او به صراحت از تألیف کسروی دانسته، مطالبی است که در رساله منسوب به جاحظ نیز آمده است.^۱

اثر مهم دیگر موجود کسروی، کتاب المحاسن و الأضداد است که آن نیز با انتساب نادرست به جاحظ بارها منتشر شده است. درباره نام کتاب شاید عنوان اصلی المحاسن و المساوی بوده باشد که با این عنوان اخیر، بغدادی در کتاب خزانه الادب خود به کرات مطالبی را نقل کرده است. سندوبی باز در خصوص انتساب اثر اخیر به جاحظ به درستی تردید کرده و دلایلی بر عدم انتساب آن به جاحظ ارایه کرده است. کتاب از حیث محتوی همان سنت متداول نگارش کتابهای اخلاقی عصر ساسانی، یعنی ذکر امور اخلاقی در برابر رذایل مقابل آنها را نشان می دهد و گاه حتی مطالبی از اخبار عصر ساسانی در ضمن آن آمده است. آنچه که می تواند به شناخته هویت مؤلف کتاب کمک کند، چند مطلب است. نخست بخش اعظمی از مطالب کتاب منسوب به جاحظ در ضمن کتاب المحاسن و المساوی ابراهیم بن محمد بیهقی آمده است تا آنجا که مصحح کتاب بیهقی - محمد ابوالفضل ابراهیم - از احتمال آنکه مؤلف هر دو کتاب یکی باشند یا اصل مشترکی در تألیف دو کتاب بوده، سخن گفته است. درباره زندگی و حیات بیهقی اطلاعی در زمان انتشار کتاب المحاسن و المساوی وی در دست نبوده و تنها بر اساس اشاره تاریخی آمده در کتاب، ابوالفضل ابراهیم زندگی او را مقارن با خلافت المقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰) دانسته است. به لطف و راهنمایی دوست دانشمند آقای علی بهرامیان دریافتم که شرح حال مبسوط بیهقی در کتاب تاریخ بیهق ابن فندق آمده است. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی مغیثی از معاصران ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳) است که اشعاری در هجاء و ذم بیهقی با این مطلع آورده است:

«أیها البیهقی أحسنت فی شعر ک إحسان ذی طباع وحذق»^۲

۱ جلیل عطیه متن رساله الحنین الی الاوطان ابن مرزبان کرخی را بر اساس دو نسخه شناخته شده از آن با این مشخصات منتشر کرده و در مقدمه تصحیح خود به تفصیل درباره عدم انتساب رساله الحنین الی الاوطان منتشر شده به اسم جاحظ سخن گفته است. بنگرید به: «کتاب الحنین الی الاوطان لابی منصور محمد بن سهل بن المرزبان الکرخی البغدادی، تحقیق جلیل العطیه، المورد، العدد الأول، مجلد ۱۶ (۱۹۸۷)، ص ۱۲۹-۱۷۴.
 ۲ بنگرید به: ابوالحسن علی بن عباس بن جریج مشهور به ابن الرومی، دیوان ابن الرومی، تحقیق حسین نصار (قاهره،



روستای مغیثه نزدیک چشم بوده است. بیهقی جد عالم و فقیه نامور شافعی سدید الدین ابواسحاق ابراهیم بن علی بن حمک بن ابراهیم بن حسین بن حمک بن احمد بن ابی اسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی مغیثی بود که در روزگار ابن فندق، مفتی خراسان بوده است.^۱ به گفته ابن فندق، ابراهیم بیهقی شاگرد ابوسعید احمد بن خالد ضریر در خراسان بوده و یک چندی نیز در بغداد نزد ابوالعباس مبرد و ثعلب و ریاشی تلمذ کرده است. بیهقی یک چندی نیز ندیم امیر طاهری ابواحمد عبیدالله بن عبدالله بن طاهر بوده است. ابن فندق که شرح حال بیهقی را ظاهراً از کتاب مفاخر خراسان ابوالقاسم کعبی بلخی و اشعارش را از کتاب یتیمه الدهر ابومنصور ثعالبی نقل کرده، به آمدن شرح حال بیهقی در دو کتاب اخیر اشاره کرده است. متأسفانه ابن فندق اشاره ای به تاریخ درگذشت بیهقی نکرده است. ابن فندق دیگر نکته ای که درباره بیهقی آورده، اشاره به شاگردی ابوعلی حسین بن احمد بن محمد سلامی بیهقی نزد ابراهیم بن محمد بیهقی است.

مطالب ابن فندق و آنچه که از محتوی کتاب المحاسن و المساوی بیهقی می دانیم به صراحت دلالت بر این دارد که وی پس از نویسنده کتاب المحاسن و الاضداد می زیسته است. مقایسه دو کتاب به صراحت دلالت بر این دارد که بیهقی کتاب المحاسن و الاضداد را پیش رو داشته و در حقیقت کتاب وی تکمیل کننده کتاب المحاسن و الاضداد است. در کتاب المحاسن و الاضداد در سه جا عبارت «قال الکسروی» در ابتدای متن آمده است؛^۲

۱۴۲۴/۲۰۰۳، ج ۴، ص ۱۶۶۹. بندهای دیگر هجاء ابن رومی در مجلدات دیگر دیوان او (ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲، ج ۲، ص ۵۸۱-۵۸۲، ج ۳، ص ۱۲۵۱-۱۲۵۷، ج ۴، ص ۱۴۳۵-۱۴۳۸، ۱۵۵۴-۱۵۵۵، ۱۶۶۹، ج ۵، ص ۱۸۷۱-۱۸۷۲ و ج ۶، ص ۲۵۳۷-۲۵۳۹، ۲۵۴۳-۲۵۴۴) آمده است. به این نکته دانشمند محترم استاد یوسف الهادی در مقدمه خود بر ترجمه عربی تاریخ بیهقی اشاره کرده اند. بنگرید به: تاریخ بیهقی، ترجمه عن الفارسیة و حقیقه یوسف الهادی (دمشق، ۱۴۲۵/۲۰۰۴)، ص ۲۹۱، پانویس ۲.

۱ تاریخ درگذشت ابوالفضل ابراهیم بن علی بن احمد بن محمد بن حمک مغیثی نیشابوری قاضی معمر که قاضی القضاة بوده در منابع در دسترس نیافتم. تاریخ تولد او ۵۰۸ بوده و تار ج ۵۹۸ در قید حیات بوده است. بنگرید به: ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۱۴۲۴/۲۰۰۳)، ج ۱۲، ص ۱۲۳۵.

۲ المحاسن و الاضداد، حقیقه و قدم له فوزی عطوی (بیروت: دار صعب، ۱۹۶۹)، ص ۳۳، ۱۴۳، ۲۱۱. درباره نادرستی انتساب کتاب المحاسن و الاضداد به جاحظ حسن سندوی بحث خوبی ارائه کرده است. او به نقل اشعار و مطالبی از ابن معتز که در شعبان ۲۴۹ دیده به جهان گشوده بود و در ۲ ربیع الثانی ۲۹۶ درگذشته، در کتاب المحاسن (ص ۳۶) اشاره کرده که با توجه به تعدد نقل قول از ابن معتز در کتاب المحاسن احتمال اضافه

می دانیم که شیوه نویسندگان قدیم اشاره به نام خود در آغاز نقل عبارتها بوده است. نامی که باید در خطبه کوتاه کتاب نیز آمده باشد که ظاهراً کاتبی به تعمد آن را حذف کرده و نام جاحظ را جایگزین ساخته باشد. بیهقی در چند مورد، مطلبی را با انتساب به کسروی نقل کرده که همان مطلب آمده در کتاب المحاسن و الاضداد است که نشان از این دارد که مؤلف کتاب المحاسن و الاضداد کسروی بوده است.

به گمان بیهقی کتاب کسروی از جهاتی ناقص بوده و او با افزودن مطالبی درباره پیامبر و برخی شخصیت های مهم به تکمیل آن پرداخته است. ابن اسفندیار مطلبی را با عنوان «حکایات موسی بن عیسی الکسروی که در کتاب نیروز و مهرجان آورده است» نقل کرده که ظاهراً باید اشاره به گزارش کسروی درباره عید نوروز در عصر ساسانی باشد که به تفصیل در کتاب المحاسن و الاضداد آمده است.^۱ نکته جالب توجه نقل مطلبی از جاحظ در کتاب توسط کسروی است که در هر حال نشان می دهد انتساب کتاب به جاحظ منتفی است. ظاهراً تحریر موجود کتاب المحاسن و الاضداد به نسبت نسخه ای از کتاب که در اختیار بیهقی بوده، ناقص باشد چرا مواردی در کتاب بیهقی با نقل از کسروی موجود است که در نسخه متداول کتاب المحاسن و الاضداد نشانی از آنها نیست. در هر حال مشکل انتساب

شدن مطالب نقل شده از ابن معتز به کتاب توسط کاتبان منتفی است (بنگرید به: المحاسن، ص ۳۶، ۳۹، ۱۰۰، ۱۲۴-۱۲۵، ۲۳۳). سندویی همچنین به شعری در کتاب المحاسن (ص ۱۲۶): «فعلت مُقلتاک بالقلب منی // فعله القرطمی بالحجاج» اشاره کرده که در آن از جمله قرمطیان به حجاج سخن رفته که ظاهراً اشاره ای به جمله ذکرشده به کاروان حجاج در ۲۹۴ است. بنگرید به: حسن سندویی، ادب الجاحظ (باریس، ۲۰۰۵)، ص ۱۵۵-۱۵۸.

۱ عبارت آمده در کتاب المحاسن و الاضداد چنین است: «النیروز و المهرجان: قال الکسروی...». ظاهراً ابن اسفندیار متوجه این مطلب نشده یا شاید عبارت آمده در کتاب وی افتادگی داشته باشد چرا که نیروز و المهرجان عنوان باید باشد و قال الکسروی در ادامه - که خود شاهدهی بر نگارش کتاب توسط کسروی و شیوه نقل مؤلفان قدیم در یاد کرد از خود در مقام مؤلف کتاب است- پس از آن آمده است، مطلبی است که در ضمن کتاب المحاسن و الاضداد آمده است. نوع عبارت ابن اسفندیار دلالت بر این دارد که کسروی کتابی با عنوان نیروز و مهرجان داشته در حالی که مطلب اخیر در حقیقت یکی از جمله مطالب آمده در کتاب المحاسن و الاضداد است. بنگرید به: المحاسن و الاضداد، ص ۲۱۱-۲۱۴. گزارش کسروی مورد بررسی دقیق ایناستراتسیف قرار گرفته است. بنگرید به: کانستانتین ایناستراتسیف، «عید بهار ساسانیان»، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم زاده (تهران، ۱۳۸۴ش)، ص ۶۱-۸۰. ایناستراتسیف درباره (ص ۶۳) انتساب کتاب به جاحظ همچون فان فلوتن تردید ابراز کرده اما به دلیل ناشناخته بودن بیهقی گمان او این بوده که کسروی از بیهقی اخذ مطلب کرده یا منابع مشترکی مورد استفاده هر دو بوده است. اکنون با شناخت کامل بیهقی و کسروی می دانیم که کتاب کسروی اساس تألیف برای بیهقی بوده است. همچنین بنگرید به: بارون ویکتور روزن، «درباره ترجمه های عربی خدای نامه»، ترجمه محسن شجاعی، ضمیمه شماره ۱۵ نامه فرهنگستان، تهران- دی ۱۳۸۲ش)، ص ۲۸-۵۲.

نادرست بسیاری از متون قرن سوم و اوایل قرن چهارم به مؤلفان واقعی آنها که در قرون بعدی عموماً به دلیل آنکه کاتبان و وراقان برای فروش کتابها نام آنها را با مؤلفان مشهورتر جایگزین کرده اند، بحثی است که می تواند در تکمیل و نگارش برخی تعلیقات بر کتاب الفهرست ابن ندیم کمک کند. به عنوان مثال درباره ابوعبدالله محمد بن خلف بن مرزبان کرخی بغدادی (متوفی ۳۰۹) که اکنون شماری از آثار او تصحیح شده، دانسته است که کتاب ذمّ الحجاب والعتب علی المحتجب او به خطا به جاحظ نسبت داده شده و در شمار رسائل او منتشر شده^۱ اما اکنون بررسی متن نشانگر آن است که دست کم انتساب آن به جاحظ منتفی است و نویسنده محتمل متن می تواند ابن مرزبان باشد.^۲

کتاب المستنیر مرزبانی

ابن ندیم در معرفی افراد از آثار متداول و تألیف شده آنها سخن گفته و گاه حتی فهرستی از محتویات آنها را ارائه کرده است؛ از جمله این افراد ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی است که که معاصر ابن ندیم بوده و ابن ندیم به دیدن او نیز تصریح دارد: «...آخر من رأینا من الأخباریین والمصنفین... ویحیا إلی وقتنا هذا وهو سنة سبع وسبعین وثلاث مائة ونسأل الله له العافية والبقاء بمنه وكرمه» (الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۴۰۷-۴۰۸). مرزبانی اندکی بعد از مرگ ابن ندیم، در سال ۳۸۴ درگذشته و این مطلب را وزیر مغربی به شرح حال او افزوده است. از آثار مرزبانی که ابن ندیم به آن اشاره کرده، کتابی به نام المستنیر است که ابن ندیم خود در اشاره به محتویات آن نوشته است:

۱ «کتاب الحجاب»، رسائل الجاحظ، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۴/۱۹۶۵)، ج ۲، ص ۲۵-۸۵.

۲ ابن ندیم (الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۴۶۱-۴۶۲) مطالبی درباره ابن مرزبان آورده است. در سالیان اخیر شماری از آثار ابن مرزبان از جمله کتاب فضل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب (کولونیا، ۲۰۰۳) و با تغییری اندک در عنوان با اسم تفضیل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب، تحقیق احمد بن عایش لطیف (بیروت، ۲۰۰۸/۱۴۲۹)؛ ذم الثقلاء، تحقیق محمد حسین اعرجی (کولونیا: منشورات الجمل، ۱۹۹۹) و کتاب الشوق و الفراق، تحقیق جلیل عطیه (بیروت: دار الغرب، ۱۹۸۸/۱۴۰۸) منتشر شده است. کتاب الآمل و المأمول ابن مرزبان با انتساب نادرست به جاحظ توسط رمضان ششن (بیروت، ۱۹۷۲) منتشر شده است. برای بحث درباره کتاب ذمّ الحجاب جاحظ و احتمال آنکه مؤلف ابن مرزبان است، بنگرید به:

Mohsen Zakeri, "Yet Another Pseudo-al-Jāhiz? Kitāb al-Ḥijāb and its Probable Author Ibn al-Marzbān (d. 921/309)," *Journal of Abbasid Studies* 2016) 3), pp.28-1,



«...فیه أخبار الشعراء المشهورين والمكثرين من الشعراء المحدثين ومختار اشعارهم على أسنانهم وأزمانهم. أولهم بشار بن برد وآخرهم أبو العباس عبد الله بن المعتز بالله...» (الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۴۰۹).

کتاب المستنیر از جمله آثار یافت نشده مرزبانی است، اما اثری متداول بوده و ابن خلکان از قرائت آن سخن گفته و ابن عدیم به تفصیل، شرح حال ابوالعتاهیه اسماعیل بن قاسم را از کتاب المستنیر نقل کرده است. مطلب اخیر مورد توجه ایمن فؤاد سید قرار نگرفته است. نقل قولهای مفصل ابن عدیم (بغیة الطلب فی تاریخ الحلب، حقه و قدم له سهیل زکار (بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۴، ص ۱۷۵۳-۱۷۵۶، ۱۷۵۷-۱۷۶۱، ۱۷۶۲-۱۷۶۵، ۱۷۶۹-۱۷۷۷، ۱۷۸۲-۱۷۸۳، ۱۷۸۴-۱۷۸۵) با تصریح به نام کتاب المستنیر تألیف مرزبانی به عنوان بخش هایی از کتاب وی، شایسته است تا در پاورقی مورد اشاره قرار گیرد.^۱

عبارت های ناتمام در کتاب الفهرست

از نکاتی که ایمن فؤاد سید در تصحیح خود مورد توجه قرار داده، مکان های خالی در شرح حال افراد است که ابن ندیم قصد تکمیل آنها را داشته اما در نسخه نهایی فرصت آن را نیافته، اما کاتب نسخه شهید علی پاشا - چستربیتی موارد مورد بحث را به همان شکل که در نسخه اساس کتابت خود دیده، آورده و مکان هایی خالی را در نسخه کتابت کرده توسط خود مشخص کرده است. دوست و سرور گرامی استاد یوسف الهادی در نقدی که بر تصحیح کتاب الفهرست منتشر شده توسط یوسف علی طویل (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۶/۱۴۱۶) نوشته اند به اهمیت این مطلب و مواردی از آن اشاره کرده اند. همانگونه که استاد ارجمند یوسف الهادی اشاره کرده‌اند،^۲ برخی از موارد ناتمام در کتاب الفهرست را

۱ برای نقل دیگری از کتاب المستنیر ابن مرزبان بنگرید به: ابن فوطی (متوفی ۷۲۳)، مجمع الآداب فی معجم الالقاب، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران، ۱۴۱۶)، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۵۱. ابن فوطی (ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۹) همچنین نقلی از کتاب مقاتل الفرسان ابوعبیده معمر بن مثنی دارد که اشاره به آن در ذیل نام کتاب اخیر که ابن ندیم در ضمن تألیفات ابوعبیده به آن نیز اشاره کرده، خالی از لطف نخواهد بود.

۲ بنگرید به: یوسف الهادی، «الفهرست لابن الندیم: الجدید فی الطبعة الجدیة (۱)»، العرب، ج ۱۱ و ۱۲، السنة ۳۷ (الجمادیان ۱۴۲۳/۲۰۰۲)، ص ۵۶۹-۵۸۱؛ همو، «الفهرست لابن الندیم: الجدید فی الطبعة الجدیة (۲)»، العرب، ج ۱ و ۲، السنة ۳۸ (رجب و شعبان ۱۴۲۳/۲۰۰۲)، ص ۴۵-۶۶. از نکات جالب توجهی که

می توان با مراجعه به منابع دیگر تکمیل کرد. به عنوان مثال در شرح حال عالم، فقیه و متکلم زیدی، قاسم بن ابراهیم رسی، افتادگی در عبارت وجود دارد. ابن ندیم در اشاره به رسی نوشته است: «العلوي الرسي؛ وهو القاسم بن إبراهيم بن صاحب صعدة...» (ج ۱، بخش دوم، ص ۶۸۳).

ایمن فؤاد سید در پاورقی اشاره ای به قاسم بن ابراهیم کرده اما در خصوص مطلبی که در مکان خالی می توان آورد، سخنی نگفته است. عبارت به نظر می رسد که باید این گونه تکمیل شود:

«العلوي الرسي؛ وهو القاسم بن إبراهيم بن إسماعيل بن إبراهيم بن حسن بن علي بن أبي طالب وهو جد الهادي صاحب صعدة».

مطلب اخیر با این واقعیت که قاسم بن ابراهیم رسی سالهای پایانی عمرش را در روستاهای اطراف مدینه و عموماً رَس گذرانده و در مکان اخیر درگذشته و به خاک سپرده شده، مورد تأیید است. بعدها نواده او الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم به دعوت گروهی از اهل یمن به آنجا مهاجرت کرده و پس از کش و قوس هایی که حتی یک بار به بازگشت مجدد او به مدینه منتهی شده بود، توانست امارتی در یمن به مرکزیت صعده تشکیل دهد. مهمترین گزارش درباره سالهای پایانی قاسم بن ابراهیم، مطلبی است که فرزند او، محمد بن قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۷۹) در کتاب الهجرة و الوصية آورده است. محمد بن قاسم رسی در سخن از لزوم هجرت از مکانی که تحت حکم ظالمان قرار دارد، به سنت قاسم بن ابراهیم رسی اشاره کرده و نوشته است:

استاد ارجمند یوسف الهادی در توضیح برخی عبارت های کتاب الفهرست ذکر کرده اند، توضیح ایشان درباره «البرابی» است. ایشان متذکر شده اند که در توضیح کلمه اخیر یاقوت در معجم البلدان (ج ۱، ص ۱۶۵) نوشته است: «البرابی: أبنیة عجیبة فیها تماثل و صور». استاد یوسف الهادی در تکمیل عبارت یاقوت، به عبارت ابوریحان بیرونی در کتاب الجماهر اشاره کرده اند که درباره البرابی نوشته است: «فی أحمیم من بلاد مصر بناء من حجارة بیض یسمی دار الحکمة لقدماء یونانیین، و هی من جملة البرابی التي فی الصعید الأعلى» (ابوریحان محمد بن احمد البیرونی، الجماهر فی الجواهر، تحقیق یوسف الهادی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۴ش)، ص ۲۶۸-۲۶۹)، فالبرابی هی الآثار المصرية القديمة، ذات النقوش من مسلات و جدران معابد و مقابر و ما علیها من كتابة هیروغلیفیه» (بنگرید به: «الفهرست لابن الندیم: الجدید فی الطبعة الجدیة (۱)»، ۵۷۵). ایمن فؤاد سید تنها صورت درست کلمه البرابی را آورده اما توضیحی درباره آن نیاورده است.

«..فأقرب من به في ذلك تقتدون، ويفعله في الهجرة عن أهل القرى والمدن تأنسون، جدكم الأقرب أبي وأبوكم القاسم بن إبراهيم...وقد كان رحمة الله عليه زماناً طويلاً من عمره بالمدن مدن الحجاز ومدينة مصر ساكناً، داعياً إلى طاعة الله، فلما لم ير في أهل القرى والمدن إلى طاعة الله ربه وحقه ومرضاته مستجيباً ولم ير فيها إلا غرقاً في الجهل والمعاصي...هاجر إلى البادية والجبال عنهم..إلى بادية المدينة وجبالها، وتنحى عن المدينة وأهلها وحل في جبل من باديتها يسمى قُدساً^۱ فكان به حيناً وكثراً به معه أطفالاً صغاراً...ثم انتقل إلى وادي الرس وجباله، فكان خالياً فيه بولده وعياله...ثم انتقل إلى فرع آخر من جبل يسمى الأشعر من جبال جهينه، بعد أن أقام عمراً طويلاً وسنين كثيرة في وادي مزينة، فكان منه بجبل وفرع يدعى فرع السور حتى توفي فيه رحمة الله عليه وقبض...»^۲.

گزارش های ابن ندیم درباره ادیان هند

شناخت منابعی که ابن ندیم در بخش های مختلف کتاب خود از آنها بهره برده، یکی از مسائلی است که می تواند در تصحیح متن کتاب او کمک کند؛ خاصه اگر منبع مورد بحث موجود باشد

۱ محمد بن عمران مرزبانی (متوفی ۳۸۴) نیز در اشاره به قاسم بن ابراهیم رسی نوشته است: «القاسم بن ابراهیم بن إسماعیل بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن ابن علی ابن ابی طالب، یکنی أبا محمد، حجازی مدنی یسکن جبال قدس من أعراض المدينة، حسن الشعر جیده. و من ولده حسین بن الحسن بن القاسم الزینبی صاحب الیمین. و القاسم هو القائل...» بنگرید به: معجم الشعراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج (قاهره، ۱۹۶۰/۱۳۷۹)، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲ بنگرید به: محمد بن قاسم الرسی، «کتاب الهجرة و الوصیة»، مجموع کتب و رسائل الإمام محمد بن قاسم الرسی، تحقیق عبدالکریم احمد جدبان (صعدة: مكتبة التراث الإسلامی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ص ۳۷۱-۳۷۲. ابن ندیم (ج ۱، بخش دوم، ص ۶۸۴) اشاراتی درباره محمد بن منصور بن یزید مرادی دارد و از کتابهای او به کتاب احمد بن عیسی اشاره کرده که اثر اخیر مشتمل بر اقوال فقهی احمد بن عیسی بن زید علوی است و مرادی در کتاب خود آراء او را به طور کامل در کنار فتاوی و اقوال دیگر عالمان زیدی خاصه قاسم بن ابراهیم تدوین کرده است. کتاب مرادی در میان زیدیان عراق متداول بوده و قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) در سفر خود به عراق عرب و عجم نسخه ای از آن را در نزد «الشیخ الفاضل العدل أبوعلی الحسن بن علی بن ملاعب الأسدی» به احتمال بسیار در کوفه سماع کرده و با خود به یمن برده است. بنگرید به: کتاب رأب الصدع: أمالی الإمام أحمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، حقیقه و خرّج أحادیثه و شرحها السید العلامة علی بن إسماعیل بن عبدالله المؤید الصنعانی (بیروت: دار النفاذ، ۱۹۹۰/۱۴۱۰). عالم امامی ابن طاووس (متوفی ۶۶۴) از اثری با عنوان جزء فيه اختلاف المصاحف تألیف ابوجعفر محمد بن منصور بن یزید مقرئ نام برده که اجزاء مختلف آن ظاهراً نام های متفاوتی داشته اند؛ احتمال دارد که اجزائی که ابن طاووس دیده در حقیقت بخش هایی از کتاب التفسیر الکبیر یا التفسیر الصغیر مرادی باشد که ابن ندیم از آنها سخن گفته است. بنگرید به: رضی الدین علی بن موسی ابن طاووس، سعد السعود للنفوس (قم: ۱۳۸۰/۱۴۲۲ ش)، ص ۷۸، ۴۳۵-۴۳۶.

یا در منابع دیگر از آن نقل قول شده باشد. با این حال ابن ندیم در مواردی به صراحت منبع یا منابع خود را معرفی نمی‌کند. در بخش هند، ابن ندیم از سه منبع بنظر می‌رسد که بهره برده باشد؛ دو منبع مکتوب و دیگری اطلاعات شفاهی از دو تن که خود از هند دیدن کرده اند یعنی راهب نجرانی، ابودلف که ابن ندیم از فرد اخیر مطالب متعددی را نقل کرده است. اولین منبع مکتوب که بحث درباره هند با آن آغاز شده، مکتوبی مختصر با عنوان ملل الهند و آدیانه‌ها بوده که تاریخ فراغت از کتابت آن روز جمعه سه روز گذشته از محرم ۲۴۹ بوده و کاتب آن نیز یعقوب بن اسحاق کندی بوده است و ظاهراً ابن ندیم تمام مطالب آن را نقل کرده باشد (الفهرست، ج ۲، بخش اول، ص ۴۲۳-۴۲۶، ۴۲۹-۴۳۱) که در تکمیل مطالب آن ابن ندیم مطالبی شفاهی از ابودلف آورده است (همان، ص ۴۲۶-۴۲۸). ابن ندیم در بیان مذاهب هند از اثری دیگری استفاده کرده اما متأسفانه تصریحی به نام آن نکرده است. منبع اخیر چه بوده است؟ متأسفانه به درستی در خصوص آن نمی‌توان قضاوت کرد اما منبع اخیر باید همان نسخه کتابت شده توسط کندی بوده است. مقایسه دو مورد زیر جالب توجه است:

«المهاکالیة من خط الکندی: لهم صنمٌ يُقال له مهاکال وله اربع أیدی ولونه أسمانجونی، کثیر شعر الرّاس سبطه، کثیر الأسنان کاشف البطن، علی ظهره جلد فیل یقطر منه الدم، قد عقد مجلد یدی الفیل بین یدیّه، ویاحدی یدیّه ثعبان عظیم فاغر فاه. وبالأخری عصا وبالثلثة رأس إنسان والید الرابعة قد رفعها. وفي أذنیه حیتان کالقرطین وعلی جسده ثعبانان عظیمان قد التقا علیه. وعلی رأسه إکلیل من عظام القحف وعلیه من ذلك قلادة. ویزعمون أنه عفریت من الشیاطین یتحق العبادة لعظیم قدره واستحقاقه الخصال المحمودة المحبوبة والمذمومة المکروهة، من العطیة والمنع والإحسان والإساءة وأنه المفرع لهم فی الشدائد.» (ج ۲، قسم اول، ص ۴۲۹).

و گروهی اندکی ایشان را مهاکالیان گویند و ایشان را بتی باشد کی مهاکال گویند و او را چهار دست باشد و رنگ او آسمانگون باشد و موی بسیار باشد او را و اشکها او بیرون خزیده باشد و اشکم او برآمده باشد و پوست فیل بر پشت افکنده دارد کی از آنجا خون همیرود و اندر هر دو گوش او دو ثعبان باشد و اندر چهار دست او ثعبان بوذ و سر مردم و عصا و یک دست دیگر سوی سر برآورده باشد و تاجی بر سر نهاده دارد از استخوان کاسه سر مردم و چنین گویند کی این

دیوی بوده است کی او را بپرستند از بزرگی قدر او کی بسیار خصلتهای نیکو بوذ اندر وی و بسیار خصلتهاء بذ بوذ... حاجتهای دنیا و آخرت بدو بردارند و علم عزایم از وی آموزند..

مقایسه دو عبارت جالب است. ابن ندیم مطالب خود را به صورت گزینشی از منبع اخیر یعنی کتابی که به خط کندی بوده، نقل کرده و بخش اعظمی از آن را نیاورده است در حالی که جیهانی تمام آن را در کتاب خود آورده و ترجمه فارسی آن را ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی در کتاب زین الأخبار (به اهتمام رحیم رضا زاده ملک (تهران، ۱۳۸۴ش)، ص ۴۲۰-۴۲۱ آورده است. به احتمال بسیار ابن ندیم نسخه ای ناقص از کتابی که کندی کتابت کرده، در اختیار داشته در حالی که تحریر کامل کتاب در اختیار جیهانی بوده و به نقل از همو گردیزی در زین الأخبار تمام مطالب آن را نقل کرده است. چند مورد دیگر از تشابه میان کلام ابن ندیم و جیهانی وجود دارد که چنین است:

«ومنهم أهل ملة يقال لها الكنگاياتره وأهل هذه المقالة متفرقون في جميع بلاد الهند. ومن سننهم أن الإنسان إذا أذنب ذنباً عظيماً أن يشخص من بعد أو قرب، حتى يغتسل في نهر الكنگ فيطهر بذلك...» (ج ۲، قسم اول، ص ۴۳۱).

و گروهی اندکی ایشان را گنگا یاتری گویند و از این گروه اندر هندوستان به هر جای باشند و سنت ایشان آن است که کی هر کس کی گناهی کند کی ماذر یا پذیر را بیازارد و یا سیئه بر دست او برود جایی کی باشد از دور و نزدیک هندوستان از آنجا به گنگ شود و بدان آب خویشتن را بشوید آن کفاره گناه او باشد اگر اندر آن سفر بمیرد آن از وی قبول باشد (زین الأخبار، ص ۴۱۹).

«... ومنهم أهل الملة الجندربهكتية وهم عباد القمر. يقولون إن القمر من الملائكة، يستحق التعظيم والعبادة. ومن سنتهم أن يتخذوا له صنماً على عجل، يجزُّ العجل أربعة بطوط، ويبد ذلك الصنم جوهر يقال له جندربهكت. من دينهم أن يسجدوا له ويعبدوه وأن يصوموا النصف من كل شهر ولا يفتروا حتى يطلع القمر. ثم يأتون صنمه بالطعام والشراب واللبن ويرغبون إليه وينظرون إلى القمر ويسألونه حوائجهم. فإذا كان رأس الشهر وهلّ الهلال، سعدوا على السطوح ونظروا إلى الهلال وأوقدوا الدخن ودعوه عند رؤيته ورغبوا إليه. ثم نزلوا عن السطوح إلى الطعام والشراب والفرح والسرور ولم ينظروا إليه إلا على الوجوه الحسنه، وفي نصف الشهر إذا فرغوا

من الإفطار أخذوا في الرقص واللعب والمعازف بين يدي القمر والصنم» (ج ۲، قسم اول، ص ۴۳۰-۴۳۱).

و گروهی را چندر بهگتیان گویند- یعنی ماه پرستان- و ایشان چنین گویند کی ماه فریشته بی است از فریشتگان بزرگ و او را بتی ساخته اند بر گوساله نشسته و پیش او چهار بت ساخته و به دست آن بت گوهری و این قوم از هر ماهی نیمی روزه دارند، تا ماه طلوع نکنند روزه نگشایند و چون ماه بر شوذ بر بام شوند و بوی خوش کنند و ماه به روی نیکو بینند پس به خانه فرود آیند و روزه بگشایند و پیش آن بت آیند و پای کوبند و بازی کنند (زین الأخبار، ص ۴۲۳).

مطالب نیازمند توضیح: مطرانی از فارس

ابن ندیم از آثار و کتابهای فراوانی نام برده و عموماً مؤلفان آنها را نیز معرفی کرده است. شناخت ما از برخی آثار و هویت افراد ذکر شده توسط ابن ندیم خاصه هنگامی که صحبت از عالمان اهل کتاب است، بسیار اندک است، چرا که عموماً از افراد مورد بحث در سنت تراجم نگاری اسلامی سخنی به میان نیامده است. به عنوان مثال ابن ندیم از متکلمی به نام حمید بن سعید نام برده و فهرست آثار او را برشمرده است، از جمله کتاب الرد علی یوشع بخت مطران فارس (ابن ندیم، ج ۱، بخش دوم، ص ۶۱۹). خوشبختانه درباره فرد مورد اشاره یعنی یوشع بخت که مطران و اسقفی در فارس بوده، اطلاعاتی در دست می باشد؛ ابن ندیم خود در آغاز کتابش (ج ۱، بخش اول، ص ۵۸) اشاره ای به یوشع بخت کرده و وعده داده که در جایی دیگر از او سخن خواهد گفت، اما متأسفانه در موضع وعده داده شده، از افرادی که قول نقل مطالبی در خصوص آنها کرده، تنها در خصوص یک تن مطالبی آورده است.

در مقدمه متن منسوب به جاحظ با عنوان کتاب الدلائل و الاعتبار علی الخلق و التدبیر که دو تحریر مختصر و مفصل از آن در دست می باشد، در تحریر مفصل تر و با عنوان اندکی متفاوت العبر و الإعتبار، در مقدمه نویسنده به گروهی از عالمان پیش از خود اشاره کرده که آثاری همانند اثرش تألیف کرده اند، از جمله جبریل بن نوح انباری، جز آنکه فرد اخیر کتابش را بدون خطبه و مقدمه آغاز کرده است و در نگارش کتاب به پیروی از ترتیب مورد نظر فلاسفه پرداخته و به کلامی پیچیده و دشوار سخن گفته است. سپس نویسنده ادامه می دهد و از دیگر

آثار نوشته شده در همین موضوع و به زبان سریانی که در میان نسطوریان عراق عرب و عجم بسیار متداول بوده سخن می‌گوید:

«..وقد ألف مثل کتابنا هذا جماعة من الحكماء المتقدمين فما اوضحوا معانيه ولا بينوا المشكل فيه فمنهم جبريل ابن نوح الأنباري لانه صدر كتابه بغير خطبة ولا مقدمة ورتبه ترتيب الفلاسفة وصدره بكلام مغلق ونظمه نظماً غير متسق فكان لم يألّف وقبله ألف في معناه فودروفوس (Diodorus) اسقف طرسوس كتاباً وضعه في زمان بلسادوس (Julian) عظيم الروم الذي كان ينتسب بالقول بالدهر والعصبية لدين الكفر وكان هذا الملك من اهل التلبيس والتدليس وسمي فودروفوس كتابه كتاب التدبير ونقله من اخذه عنه من السريانية الا العربية فلم يقع بفساد النقل حيث ينبغي ان يقع من الإيضاح والشرح وافسده بتاول الألسنة وسوء العبارة ومنها كتاب نظمه ثاوريطوس (Theodore) اسقف قورس (Cyrrhus) كتبه باليونانية ونقل بعده الا السريانية ثم الا العربية فجرا مجرا الأول المفسود بتداول النقل والعبارات ومنها كتاب الف ايام بنو امية نظمه يشوع بُخت (Yas bukht) مَطْران فارس وكتبه بالفارسية فاكسبه استغلاًقاً...»¹

گیب در اشاره ای درباره يشوع بخت متذکر شده که وی اثر مشهوری در فقه نسطوریان نوشته و میان سالهای ۷۷۵ / ۱۵۸ تا ۷۹۰ / ۱۷۳ یعنی اوایل عصر عباسی در قید حیات بوده است (گیب، ۱۹۴۸، ص ۱۵۵، پانویس ۱۱).

تصحیف ها و تصحیح های احتمالی

از دشواری های کتاب الفهرست، تصحیف برخی کلمات است که علیرغم آنکه می دانیم عبارت باید تصحیف شده باشد، صورت درست قرائت آن دشوار یا ناممکن است. مواردی از این دست در سراسر کتاب الفهرست وجود دارد اما ایمن فؤاد سید در هیچ جای کتاب به تردید خود در قرائت متن اشاره نکرده است. موارد اخیر لازم است تا در پاورقی مورد اشاره قرار گیرد و در خصوص برخی از آنها حدس ها و گمان هایی توسط برخی محققان زده شده

1 H. A. R. Gibb, "The argument from design. A Muṭazilite treatise attributed to al-Jahiz," Ignace Goldziher Memorial Volume, Part 1, eds., Samuel Löwinger and Joseph Somogyi (Budapest, 1948), pp.154-153.

تحریر مفصل که مشتمل بر مقدمه مورد بحث می باشد توسط صابر ادريس و با عنوان العبر والاعتبار (قاهره: العربی للنشر و التوزيع ۱۹۹۴) با انتساب نادرست به جاجظ منتشر شده است.

که لازم است تا در پاورقی به آنها اشاره شود. از مواردی که کلمات تصحیف شده، نام های کهن ایرانی است. به عنوان مثال ابن ندیم (ج ۱، بخش دوم، ص ۳۶۸) در بحث از آثاری که ابن مقفع از فارسی به عربی ترجمه کرده به کتاب الآداب الکبیر اشاره کرده که در آن روزگار به نام دیگری نیز مشهور بوده که در متن تصحیح شده، به صورت «ماقراجنس» آمده است.^۱ عبارت اخیر که ترکیب دو کلمه است، با تصحیف نامی دو اسمی بوده باشد. بخش دوم یعنی جنس باید تصحیف گشنسپ باشد که صورت عربی آن جُشنسب است؛ کلمه گشنسپ به معنی صاحب اسب بزرگ یا نیرومند است که باید بعدها که در شکل ترکیبی به کار رفته با کمی تغییر در مفهوم تنها به صورت صفت و به معنی بزرگ بوده باشد و ابن ندیم که در روزگارش، کتاب هم به نام عربی و صورت ترجمه شده آن یعنی الأدب الکبیر مشهور بوده، و هم نام فارسی آن یعنی ماه آذر گشنسپ، کتاب را به هر دو نام ذکر کرده است، اما بعدها در تداول نام اصلی فارسی کتاب حذف شده و نویسندگان تنها از کتاب اخیر ترجمه شده ابن مقفع با نام الأدب الکبیر یاد کرده اند. کلمه نخست عبارت نیز ممکن است ماه آذر باشد.^۲ محسن ذاکری درباره هویت مهر آذر گشنسب بر اساس آنکه نامش در چند جایی دیگر کتاب

۱ درباره ابن مقفع و آثار او مرحوم محمد محمدی ملایری در ضمن مقاله مترجمان آثار ایرانی از فارسی ساسانی (ص ۱۲۹-۱۳۷) که در پی نوشت بعدی مشخصات کامل کتابشناسی آن آمده، توضیحات مفیدی آورده اند که لازم است تا به آن ارجاع داده شود. احسان عباس در مقاله ای که در خصوص برخی آثار ابن مقفع نوشته است (نظرة جدیدة فی بعض الكتب المنسوبة لابن المقفع)، بر اساس عبارتی در کتاب الاعلام بمناقب الاسلام ابوالحسن عامری (متوفی ۳۸۱) معتقد است که ممکن است کتاب الادب الکبیر در واقع تألیف ابن مقفع باشد. عامری در جایی از الاعلام بمناقب الاسلام (ص ۱۵۹-۱۶۰) نوشته است: «ولعمری إن للمجوس کتابا يعرف بأبستا، و هو یأمر بمکارم الأخلاق و یوصی بها، و قد أتى بمجامعها عبدالله بن المقفع فی کتاب المعروف بالأدب الکبیر و علی بن عبیدة فی کتابه الملقب بالمصون». تعبیر «بمجامعها» به گمان احسان عباس دلالت بر تألیف الادب الکبیر دارد؛ اما به گمان بنده شاید تعبیر عامری در مقام بیان تألیفی بودن دو کتاب مورد بحث نیست صدد آن است که اشاره کند ابن مقفع و علی بن عبیده ریحانی هر دو در آثارشان یعنی کتاب الادب الکبیر و المصون نقل قولهایی اخلاقی از اوستا آورده اند. عبارت اخیر ابن ندیم همچنین روشن کننده محتوی کتاب المصون یعنی اثری همانند با کتاب الادب الکبیر ابن مقفع است. همچنین بنگرید به:

Mohsen Zakeri, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp.234-230.

۲ بنگرید به: محمد محمدی ملایری، «مترجمان آثار ایرانی از فارسی ساسانی به زبان عربی در قرن های نخستین اسلامی»، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰ش)، ج ۴، ص ۱۳۴، پانویس ۱؛ جلال خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیر مستقیم شاهنامه»، نامه ایران باستان، سال هفتم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۶ش، ص ۷۹. برای نقل قولهای باقی مانده از کتاب الادب الکبیر بنگرید به: احسان عباس، «نظرة جدیدة فی بعض الكتب المنسوبة لابن المقفع»، همو، بحوث و دراسات فی الأدب و التاریخ (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۰)، ج ۱، ص ۷-۱۸.

الفهرست آمده، یعنی در شرح حال علی بن عبیده ریحانی (متوفی ۲۱۹) که از جمله آثارش این ندیم به کتاب مهر آذر جشنس که باید به احتمال بسیار مهر آذر جشنسب باشد (ج ۱، بخش دوم، ص ۳۷۲) و اثری به نام کتاب مهر آذر جشنسب الفرمدار الی بزرجمهر بن البختکان معتقد است که وی باید موبد مهر آذر جشنسب باشد که در زمان انوشیروان زندگی می‌کرده است.^۱ بخش‌هایی از اثر اخیر را محمد بن علی انصاری در کتاب آداب الفلاسفة، (تحقیق عبدالرحمان بدوی (کویت ۱۹۸۵)، ص ۱۵۰-۱۵۶) و به نقل از همو، مبشر بن فاتک و شهرزوری در آثار خود نقل کرده‌اند.^۲

ایمن فؤاد سید گرچه در پاورقی و تعلیقات خود به آثاری ارجاع داده اما مشخص است که به برخی از آنها مراجعه نکرده است. به عنوان مثال در بحث از علی بن عبیده ریحانی گرچه از تحقیق محسن ذاکری که یکی از آثار موجود ریحانی را نیز منتشر کرده، سخن رفته، اما به مقدمه اثر اخیر که مشتمل بر شرح حال و بحثی مفصل درباره ریحانی و آثارش بوده، مراجعه نشده است. ذاکری در جلد نخست از کتاب دو جلدی خود درباره ریحانی، به تفصیل از آثار ریحانی و صورت‌های محتمل تصحیف شده آثارش که در تصحیح‌های کتاب ابن ندیم رخ داده، اشاره کرده است، از جمله اثر بسیار مشهور سنبدنامه که در متن موجود و چاپ‌های کتاب ابن ندیم به صورت تصحیف شده چون کتاب سناء و بهاء (ابن ندیم، ج ۱، بخش دوم، ص ۳۷۲) یا روشنای نامه/ روشنای نامک که به صورت روشنایدل آمده است.^۳ درباره برخی اسامی آثار ریحانی که تصحیف شده، نمی‌توان به صراحت نظر داد از جمله کتاب ورود و ودود المنيكين که دو کلمه اول باید نام افرادی باشد و کلمه آخر ظاهراً باید الملکین باشد. آیا عبارت اخیر تصحیف ویس و رامین نیست؟ ذاکری در خصوص احتمالاتی که برای قرائت

۱ همچنين بنگريد به: جلال خالقي مطلق، همان، ص ۱۰۲-۱۰۳.

2 Mohsen Zakeri, "Alī ibn 'Ubaida ar-Raiḥānī: A Forgotten Belletrist (adīb) and Pahlavi Translator," *Oriens*, Vol. 1994 (34), pp. 100-96; idem, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp.144-141.

3 Mohsen Zakeri, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp. 150 - 148, 115 - 100.

ابن ندیم (ج ۲، بخش اول، ص ۳۲۴) از کتاب سنبد نامه نام برده و در خصوص آن نوشته است: «کتاب سنبداد الحکیم، و هو نسخهتان کبيرة و صغيرة، و الخلف فيه أيضاً مثل الخلف في كلیلة و دمنة و الغالب و الأقرب إلى الحق أن تكون الهند صنفته».

نام کتاب اخیر ریحانی ممکن است به ذهن خطور کند، بیان کرده اما او نیز نتیجه صریحی در باب نام اصلی بیان نکرده است.^۱

درباره برخی نام های تصحیف شده، اطلاعاتی که در منابع دیگر آمده می تواند به تصحیح آنها کمک کند. از جمله این موارد نام کتابی است به نام کتاب مشکدانه و شاه زنان که بر اساس متن داستان که در کتاب المحاسن و الاضداد موسی بن عیسی کسروی - که پیشتر درباره آن و اهمیتش سخن گفتیم - آمده ظاهراً باید مشکدانه و موبدان یا شیخ المؤبدان باشد، هر چند با توجه به متن داستان، عنوان ممکن است درست باشد اما تذکر این مطلب لازم بود که متن داستان مورد اشاره در کتاب المحاسن و الاضداد آمده است.^۲ نام سردار مشهور ساسانی شهربراز و ماجرا های او با خسرو پرویز که مطالب متعدد و نسبتاً مفصلی از آن باقی مانده به صورت شهربراز تصحیف شده است (ابن ندیم، ج ۲، بخش اول، ص ۳۲۵).^۳

1 Mohsen Zakeri, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp.148-146.

۲ موسی بن عیسی کسروی، المحاسن و الاضداد، حقه و قدم له فوزی عطوی (بیروت، ۱۹۶۹)، ص ۱۴۸-۱۵۱. همچنین بنگرید به: محمد محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی (تهران: انتشارات توس، ۱۳۹۴ش)، ص ۱۹۲-۱۹۳. کسروی در کتاب المحاسن و الاضداد متن چند داستان متداول عصر ساسانی از جمله داستان اشاره شده در قبل و داستانی دیگر رخ داده در روزگار بلاش بن فیروز را نقل کرده است. همچنین بنگرید به: جلال خالقی مطلق، «داستانی از ادبیات از دست رفته پهلوی»، نامه ایران باستان، سال پنجم، شماره اول و دوم (۱۳۸۴ش)، ص ۱۷-۳۹.

۳ از داستان شهربراز تحریر های مختلفی از جمله روایتی که طبری (تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۷) و ابن اثیر در کتاب الكامل (ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۹) که صورت خلاصه شده با حذف اسناد مطالبی است که طبری آورده، باقی مانده را می توان یاد کرد. برای تحریری کهن از قرن سوم بنگرید به: محمد بن حارث تغلبی، اخلاق الملوک - که با عنوان نادرست التاج فی اخلاف الملوک و انتساب نادرست به جاحظ منتشر شده - تحقیق احمد زکی پاشا (قاهره، ۱۹۱۴)، ص ۱۷۸-۱۸۳. برای تحلیل و گزارشی از داستان شهربراز همچنین بنگرید به: محمد محمدی ملایری، الترجمة و النقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاولى (تهران، ۱۳۷۴ش/۱۹۹۵)، ص ۱۳۲-۱۳۷؛ همو، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۷۰-۱۷۲.

